

بسم الله الرحمن الرحيم

اتوبوس جان‌لاهر از!

قابل توجه عموم مخصوصاً شهربانی کل کشور

دومین فاجعه!

اتوبوس با ۴۳ نفر مسافر بدره سقوط کرد .
 ۱۰ نفر کشته و ۳۳ نفر مجروح شدند!
 حادثه هنگامی روی داد که جمعی از مسافرین
 میرقصیدند و راننده و کمک راننده همراه
 آنان بشکن میزدند!

اطلاعات ۴۵۱۹۱۹

نمیدانیم چرا عده‌ای از ما کارهایشان بهمه‌چیز شبیه‌است مگر بادم!
 مثل اینکه سر کلافه از دست همه بیرون رفته ، و هر کس برای خود یک آزادی نامحدود و باور-
 نکردنی که در هیچ قانونی پیش‌بینی نشده ، قائل است .

کسی نمیگوید تفریح نباید کرد ، تفریح جزء لوازم زندگی است ، ولی آخر تفریح هم راه
 و رسمی دارد ، نباید تفریح را با هر زگی و بی‌بندوباری اشتباه کرد .

ماجرای «دومین فاجعه جاده‌هراز» را که در بالا در دو جمله گویا خلاصه شده است مطالعه
 کردید اکنون بقول فرنگیها بیسائیم کمی آنرا آنالیز و تجزیه و تحلیل کنیم .

عده‌ای از زخانه‌ولانه خود راه میافتند هر کدام بدنبال انجام کاری میروند و احیاناً عده‌ای
 هم در میان آنها قصد تفریح و بهم‌زدن یکنواختی زندگی دارند ، در میان آنها کودکان بیگناه و

پیران ناتوان نیز هستند ، خانواده های زیادی چشم برآه آنها میباشند .

از طرفی بقول خودشان عمر سفر آنها بسیار کوتاه است و حد اکثر از يك يادوروز تجاوز نميکند . اما در همین چند ساعت یا يك دوروز باز دست از بی بندوباری و پایکوبی و رقص بر نمیدارند .

مسافری از راننده بدتر ، و راننده از مسافرین بدتر ، و کمك راننده از هر دو !

مسافرین در این جاده های پر پیچ و خم ، و پراز دحام و با هزاران خطر ، همه چیز را فراموش کرده و تازه در وسط ماشین رقصید نشان گرفته ! آقای راننده هم تمام مسئولیت سنگینی را که در برابر حفظ جان يك عده مسافر بیچاره و کودکان بیگناه دارد از یاد برده و بجمع آنها

پیوسته ، او هم مشغول بشکن زدن شده است !

در نتیجه اتوبوس در دره ای بعمق ۹۹۰ متر و از گون میشود ، عده زیادی کشته شده ،

خانواده های فراوانی عزادار ، و عده بیشتری هم مجروح میگردند که اگر از دست اجل جان سلامت ببرند مسلماً جمعی از آنها مبتلا بنقص اعضاء میشوند و تا آخر عمر باید با محرومیت و آه و اسف بگذرانند و چه بسا آرزو کنند کاش آنها هم مانند کشته شدگان از بین رفته بودند ، در ضمن مبالغ زیادی سرمایه و اجناس دیگر نیز نفله میشود تازه اسم آنها هم نگذاشته ایم

تفريح و سرگرمی !

راستی بیفکری عجیبی است ، اینگونه زندگی در کجای دنیا وجود دارد ، اینجاست

که میگوئیم عده ای از ما کارهایشان بهمه چیز شبیه است مگر بآدم !

این جریان منحصر بجاده هراز نیست ، در تمام جاده ها امروز وجود دارد ، همین تازگی در یکی از مسافرتها با منظره عجیبی روبرو شدم که یادآوری آن انسانرا ناراحت میکند .

در داخل اتوبوس بالای سر راننده **باخط جلی** ! این جمله نوشته شده بود : **باراننده**

صحبت نکنید ! و پشت صندوق تکی نفری آقای راننده نیز **باخط جلی** تر ! این جمله بچشم میخورد :

دست بصندلی راننده نگذارید !

پیدا بود اینهمه اقدامات احتیاطی برای اینست که شش دانگ حواس راننده متوجه هدایت

اتومبیل در این جاده های پرخطر باشد ولی باهمه اینها جناب راننده نه تنها شش دانگ حواس

خود را صرف این راه نمیکرد ، بلکه میخواست قسمت عده توجه را صرف بکار اذختن دستگاه گرام

و تمویض صفحه های گوش خراش و نفرت زا و تنظیم موج رادیو کند و غالباً يك دست او در اختیار

این کار بود ! .

هنگامیکه او راقانع کردم و اجمالاً باو فهماندم که این عمل گذشته از اینکه از نظر مذهبی

يك عمل خلاف و از نظر اخلاقی موهن و زننده است ، کار احمقانه و خطرناکی میباشد

که با هیچ حسابی جور در نمی آید ، تازه عده ای از مسافران که بدبختانه در میان آنها افراد با صلاح تحصیل کرده نیز وجود داشتند دست بردار نبودند ، و اصرار داشتند ما را هم بدنبال مسافرین جاده هراز و صدها مسافر دیگر بفرستند ، گویا تصور میکردند در یکی از کاباره ها و دانسینگ های شمال تهران نشسته اند ، آقای راننده هم مدیر کاباره ، و کمک راننده هم کارگردان صحنه است ؛ و گویا جان شیرین خود را از روی آب گرفته ، یا سر صحرای پیدا کرده بودند .

همین وضع موهن و زنده موجب شده که افراد محترم حتی الامکان از مسافرت با اینگونه وسائل خودداری کنند .

شاید شما در هیچ نقطه دنیا یک چنین بی بندوباری پیدا نکنید ، اروپائیهام میرقصند ، بلکه بدبختانه رقص جزه زندگی آنها شده ؛ ولی رقص آنها جای معینی دارد ، نه در اتومبیل آنها اتومبیل مسافری در پیچ خطر **هتاسفانه اسم آنها هم نفریح است** .

بارها دیده شده صدای «رادیو» و «گرام» از خانه همسایه چنان بلند است که خواب و استراحت را از همه اهل محل سلب کرده و از آن بدتر گاه در وسط کوچه و خیابان جوانانی را می بینیم که رادیو ترازیستوری را روی آخرین درجه کویک کرده در دست دارند ، و بایک دنیا سرفرازی و غرور ، مثل اینکه از یک سفر طولانی و پراهمیت فضائی برگشته اند ، قدم برمیدارند .

یکی از دوستان ما که به آلمان سفر کرده بود میگفت : من هرگز در آنجا صدای موسیقی بلند نشنیدم ، مگر یک مرتبه که برخلاف انتظار صدای بلند رادیو از خانه یکی از همسایگان بگوشم رسید ، درابتدا بسیار تعجب کردم اما پس از تحقیق معلوم شد ساکن آن خانه ایرانی واز هموطنان عزیز ماست !

اینست که میگویم عده ای از ما کارهایشان بهمه چیز میماند مگر بآدم!

ما معتقدیم شهر بانی کل کشور در اینگونه موارد مسئولیت سنگینی بعده دارد ، آنها که برای توجه دادن رانندگان بوجود یک پیچ مختصر در راه آنها علامت راهنمایی در کنار جاده میگذارند باید در مسائلی که بدرجات مهم تر است شدت عمل و قاطعیت بخرج دهند و گذشته از جنبه های اخلاقی و مذهبی اقلا برای حفظ جان مردم باین وضع خاتمه دهند .

باید دستگاه گرام و رادیو را که امروز در تمام خطوط اتوبوس رانی مسافری

دائر شده و درانتخاب صفحات زنده و رسوا با هم مسابقه گذارده اند **بکلی از اتومبیلها برچینند** (همانطور که از خطوط شهری برچیده اند) تا این وسائل نقلیه از صورت دانسینگ و کاباره بیرون آیند و آن حوادث جان نخرش که مطمئناً مقدار قابل توجهی از آن مربوط بهمین قسمت است تکرار نگردد .

در صلاحیت اخلاقی رانندگان و کمک رانندگان نیز باید دقت بیشتری بعمل آورند و جان یک جمعیت زیادرا بدست افراد هوسباز و بی فکر نسپارند .

* * *

ولی اشتباه نشود اینگونه غلط کاریها تنها در مورد رقص و بشکن اتوبوسهای مسافری نیست ، بلکه در بسیاری از شئون زندگی اجتماعی ما حکم فرماست ، و خیلی از کارهای ما مانند اتوبوس مسافری جاده هراز است .

چندی قبل یکی از جرائد کثیرالانتشار تهران نوشته بود کلاسهای بعضی دبیرستانهای دخترانه بصورت سائنس و زیست درآمده است و نتیجه آن همان بود که در روزنامه ها خواندیم یعنی همان افتضاح مزاحمتهای پی در پی جوانان هرزه و اجتماع آنها در مدارس دخترانه ، که بالاخره مجبور شدند در برابر این جریان شدت عمل بخرج دهند .

کی مسئول این وضع است؟ پدران و مسادران و اولیاء دبیرستان و فرهنگ، هیچ فکر نمیکنیم اگر دبیرستان محیط تحصیل علم و دانش است اینهمه آرایش و مدهای رنگارنگ و لباسهای زننده برای چیست؟ و اگر سالن مد و زیبایی است درس و بحث و کتاب آنجا چه میکند؟ آیا هیچ زن اروپائی - جز ستاره های سینما - این رقم لباس که عده ای از زنان کشور ما می پوشند میبوشد؟ آیا اینهمه خودنمایی و خودآرائی که اینها هنگام عبور از پس کوجهادارند، زنان پاریسی هنگام عبور از خیابان «شانزه لیزه» دارند؟

اینجاست که میگوئیم کارهای بسیاری از ما بهمه چیز میماند مگر بکار آدم!

بدهکاری برای مؤمن عیب است

رسول خدامی فرماید: «ایاکم و والدین فانه سین للدین»

وهوهم باللیل و ذل بالتمهار»

«از بدهکاری پرهیزید، زیرا بدهکاری برای آدم دیندار

عیب است، شبها فکر او را بخود مشغول می سازد و روزها او را در مقابل

مستدرک ج ۲

طلبکار سرافکننده می کند.